

ساده ترین راه برای افزایش محبت به خدا

ساده ترین راه برای افزایش محبت به خدا این است که نعمت های او را ببینیم. آیا کسی که این همه به ما نعمت داده دوست داشتنی نیست؟!



ساده ترین راه برای افزایش محبت به خدا این است که نعمت های او را ببینیم. آیا کسی که این همه به ما نعمت داده دوست داشتنی نیست؟!

به گزارش نصر، در این مقاله ابتدا محبت خداوند در قرآن و سپس در روایات ذکر شده است و اینکه محبت به خداوند چه آثار و چه لذتی دارد بیان شده است. آیت الله مصباح یزدی در رمضان 1435 پیرامون موضوع «محبت خدا» سخنانی را در دفتر مقام معظم رهبری ایراد کردند که گزیده ای از این مباحث در شماره های مختلف خدمت علاقمندان عرضه خواهد شد.

محبت خدا از نگاه قرآن

گفتیم که طبق آیات، روایات و ادله عقلی یکی از ارزش های متعالی در فرهنگ اسلامی و بزرگ ترین عامل برای تقرب به خدای متعال، محبت اوست. ولی در جامعه ما و حتی در محافل علمی، فرهنگی و اخلاقی آن طور که باید و شاید به این موضوع اهمیت داده نمی شود و حتی برخی با این که دلالت برخی آیات جای هیچ گونه تأویل و توجیهی را باقی نمی گذارد، با استفاده از تأویلاتی، نسبت محبت به خدا را یک نسبت مجازی می دانند. به عنوان مثال خداوند در این آیه که با زندگی امروز ما نیز ارتباط بسیاری دارد، می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»؛ خداوند در مقام استغنا هشدار می دهد که ما به شما نیازی نداریم و خیال نکنید که با ایمان تان، منتی بر خدا دارید. حتی اگر از دین برگردید، به خداوند ضرری نمی رسد و او کسانی را خواهد آورد که آن ها را دوست دارد و آن ها نیز خدا را دوست دارند. این آیه به صراحت بر محبت و عشق طرفینی بین خدا و برخی از بندگان دلالت دارد و از تأویلاتی که در این باره شده، ابا دارد. این دلالت فقط مخصوص این آیه نیست و ده ها آیه دیگر که در آن ها محبت خداوند به صابران، صالحان، توبه کنندگان و... نسبت داده می شود، نیز بر این معنا دلالت دارند.

محبت خدا از نگاه روایات

روایات فراوانی درباره محبت خدا وارد شده، از جمله این روایت که می فرماید: *المُحِبُّ أَحْتَضِرُ التَّائِبَ؛ التَّائِبُ سِرّاً لِلَّهِ؛* دوست دار خدا، باطن خودش را کاملاً برای خدا خالص کرده است، عمق دلش مخصوص خداست و هیچ کس دیگر آن جا جا ندارد. *وَأَصْدَقَهُمْ قَوْلًا؛* از همه راستگوتر است، زیرا همه مؤمنان از دوستی و اطاعت خدا و ترس از عذاب و غضب الهی دم می زنند، اما در مقام عمل این ادعاهایشان تأیید نمی شود، اما کسی که خدا را دوست بدارد، این گفتارش کاملاً صادق است. *وَأَوْفَاهُمْ عَهْدًا؛* دوست دار خدا بیش از همه به عهد خود نسبت به خدای متعال وفادار است: *مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ* همه مؤمنان با خدا عهد بسته اند که دستورات او را اطاعت کنند و از دشمن او پرهیز کنند، اما فقط برخی از آن ها به عهدشان وفادار و در آن صادقند. *وَأَرْكَاهُمْ عَمَلًا؛* کسی که خدا را دوست داشته باشد عملش از همه پاک تر و پاکیزه تر است. *وَأَصْفَاهُمْ ذِكْرًا؛* یادش نسبت به خدای متعال صاف تر و بی پیرایه تر است. *وَأَعْبَدُهُمْ نَقْسًا؛* تمام وجودش وقف بندگی خداست و چیزی از وجودش را در غیر راه بندگی خدا صرف نمی کند. *تَتَّبَعِي بِهِ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ مُنَاجَاتِهِ وَتَتَخَرَّرُ بِرُؤْيَيْهِ؛* آثار این محبت نیز این است که وقتی با خدا راز و نیاز می کند، ملائکه به وجودش مباحثات و به دیدن او افتخار می کنند.

به *يَعْمُرُ اللَّهُ تَعَالَى بِلَادَهُ وَ يَكْرُمَتِهِ يَكْرُمُ اللَّهُ عِبَادَهُ؛* خداوند شهرها و کشورها را به واسطه وجود چنین کسی آباد می کند و به واسطه احترام و ارزشی که برای این شخص قائل است به دیگران هم احترام می گذارد. *يُعْطِيهِمْ إِذَا سَأَلُوهُ بِحَقِّهِ وَيَدْفَعُ عَنْهُمْ الْبَلَاءَ بِرَحْمَتِهِ؛* اگر مردم از خدا به حق چنین کسی، چیزی بخواهند، خدا خواسته شان را ادا می کند. و به واسطه رحمتی که خدا به چنین بنده ای می دهد بلاها را از دیگران دفع می کند. *وَ لَوْ عَلِمَ الْخَلْقُ مَا مَحَلَّهُ عِنْدَ اللَّهِ وَ مَثَلْتَهُ لَدَيْهِ مَا تَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ إِلَّا بِتُرَابِ قَدَمَيْهِ؛* اگر مردم می دانستند که دوست دار خدا چه قرب و منزلتی پیش خدا دارد، به چیزی غیر از خاک پای او، به خدا تقرب نمی جستند.

ضرورت بحث درباره محبت

با این که در کلمات اهل بیتعلیهم السلام، نسبت به محبت خدا اهمیت بسیاری داده شده است، ولی ما کمتر به آن می پردازیم و کمتر درباره اش فکر می کنیم. از نشانه های این آفت، قراردادن محبت خدا در مقابل محبت اهل بیت و بی توجهی به محبت خداست که نشانه ضعف فهم و معرفت است، ولی به هر حال واقعیتی است که در جامعه ما فرهنگ دینی آن چنان رشد نکرده که کاملاً این معارف جای خودش را باز کند و دل های پاک جوان های این نسل با این حقایق آشنا شود تا به رشد و تکاملی بی نظیر دست پیدا کنند. حقیقت این است که کوتاهی ما در زمینه کسب محبت خدا به معرفت ضعیف ما برمی گردد.

از این رو خوب است مقداری درباره حقیقت محبت و چگونگی پیدایش، و شدت و ضعف آن بحث کنیم. از آن جا که محبت و دوست داشتن چیزی است که مردم شبانه روز ده ها بار آن را تکرار می کنند و مصادیق آن را نسبت به خود، خانواده، دوستان و چیزهای دیگر حضوراً درک می کنند، شاید به نظر آید که محبت نیاز به تعریف ندارد، ولی با دقت درمی یابیم که این معرفت ها مبهم است و تعریف روشنی برای خود ما ندارد و در بسیاری از مواقع اشتباه می شود.

آثار محبت

همان طور که در منطق برای تعریف یک مفهوم ابتدا ویژگی ها و محمولات مصادیق آن مفهوم را شناسایی می کنند و سپس با کنار گذاشتن صفات عرضی، با استفاده از ذاتیات، مفهوم را تعریف می کنند، برای تعریف محبت نیز خوب است ابتدا از مصادیقی که حضوراً و وجداناً می یابیم شروع کنیم.

ابتدا از یک مصداق ساده شروع می کنیم. بهترین و پاک ترین مصداق محبت، محبت مادر به فرزند است. یکی از آثار محبت مادر به فرزند این است که به او خیلی توجه می کند.

وقتی انسان چیزی را دوست ندارد، به آن توجه نمی‌کند و کاری به بود یا نبودش ندارد، اما وقتی چیزی را دوست دارد، ابتدا به آن توجه می‌کند و هر چه آن را بیشتر دوست داشته باشد، بیشتر به آن توجه می‌کند. یکی دیگر از آثار محبت این است که می‌خواهد همیشه نزدیک محبوب باشد؛ مادر می‌خواهد فرزندش را بغل بگیرد، به سینه اش بچسباند و او را ببوسد. از دیگر آثار محبت این است که انسان از توجه و ارتباط با محبوب لذت می‌برد و آرامش پیدا می‌کند. وقتی مادر فرزندش را در بغل می‌گیرد، آرامش پیدا می‌کند، اما وقتی از فرزندش جدا می‌شود، نگران است.

محبت یا لذت!

آثاری که درباره محبت در مثال‌های گذشته گفتیم درباره محبت بین دو موجود بود. آیا می‌توان گفت کسی خودش را دوست دارد؟ گاهی در محاورات عرفی می‌گوییم: من خودم را دوست دارم. در بحث‌های عقلی نیز می‌گویند: اصلی‌ترین محبت در انسان، حب ذات است و بالاخره این بحث‌ها آن قدر ادامه پیدا می‌کند و به جاهای ظریفی می‌رسد که خیلی سؤال برانگیز است. سؤالاتی از این قبیل که چرا ما خدا را دوست می‌داریم؟ آیا از این جهت که به ما نعمت می‌دهد و نعمت را دوست می‌داریم و از آن لذت می‌بریم، خدا را دوست می‌داریم؟ اگر این‌گونه باشد آن چه اصالتاً دوست داریم، لذت خودمان است. کمابیش این‌گونه دوست داشتن را درباره خدا نیز می‌توان گفت و برخی از روایات نیز در تأیید آن وجود دارد.

شاید این روایت را من بارها در همین مجلس تکرار کرده‌ام که خدای متعال به حضرت موسی وحی فرمود: ای موسی! کاری کن بنده‌هایم مرا دوست بدارند؛ حضرت موسی عرض کرد: خدایا! چه کنم که بندگان تو را دوست بدارند؟ وحی شد: نعمت‌هایی من را برایشان بیان کن! من این فطرت را در انسان‌ها قرار داده‌ام که هرکس به آن‌ها خوبی کند دوستش می‌دارند. وقتی بفهمند که من چقدر خوبی به آن‌ها کرده‌ام، دوستم می‌دارند.

محبت امام سجاد علیه السلام به خدا

این راه ساده‌ای است و در بحث‌های بعدی نیز به این جا می‌رسیم که ساده‌ترین راه برای افزایش محبت به خدا این است که نعمت‌هایی او را ببینیم. آیا کسی که این همه به ما نعمت داده دوست داشتنی نیست؟! وقتی این دوست داشتن را خوب تحلیل کنیم، به این نکته می‌رسیم که در این جا ابتدا ما لذت خودمان را دوست داریم و خدا را نیز از آن جهت دوست داریم که نعمتی به ما داده که از آن لذت می‌بریم. آیا انسان به جایی می‌رسد که خدا را چون خداست، دوست بدارد؟ در برخی از دعاها و مناجات‌ها داریم که خدایا اگر مرا به جهنم ببری، با دشمنان محشور کنی و عذاب کنی، باز محبت تو از دل من خارج نمی‌شود. این محبتی است که امام سجاد علیه السلام آن را دعا می‌کند و ما به این سادگی نمی‌توانیم آن را دعا کنیم.

درست تصور کنیم که از دنیا رفته ایم و شب اول قبر یا روز قیامت ما را به طرف جهنم می‌کشند. آیا با این حال باز خدا را دوست می‌داریم؟! از آیات و روایات برمی‌آید که خدا چنین بنده‌هایی دارد که او را به خاطر خودش دوست می‌دارند. حال شاید بتوانیم با دقت در آیات، روایات و ادله عقلی بوی از چگونگی این محبت ببریم، اما انسان تا این‌گونه نشود، کنه آن را نمی‌فهمد. ولی همین اندازه که انسان بتواند سعی کند که یک بویی از این محبت ببرد خیلی غنیمت است.

ابتهاج خداوند به ذات خودش

با این اوصاف باز به تعریف محبت باز می‌گردیم. اگر محبت این است که باید یک نفر، فرد یا چیز دیگری را دوست بدارد، دیگر محبت به خود معنی ندارد؛ البته این که می‌گوییم خودمان را دوست می‌داریم از این روست که بین ما و خودمان نوعی دوگانگی می‌بینیم. مراد از ما همان روحی است که درک می‌کند و آن چه دوست می‌دارد بدن است، اما حالا شبیه را به آن جایی ببریم که همان کسی که می‌گوید خودم دوست دارم، خودش را دوست دارد ولو این که اصلاً بدنی را درک نکند. این پرسش در مراتب بالاتر درباره خداوند مطرح می‌شود که آیا می‌توانیم بگوییم خدا خودش را دوست می‌دارد؟ برخی از بزرگان و اهل معقول گفته‌اند: بالاترین محبت در عالم، محبت خدا به خودش است و همه محبت‌های دیگر شعاعی از آن محبت است.

تعبیری که مرحوم آقا شیخ محمدحسین اصفهانی در حاشیه بر «کفایة الاصول» در باب طلب و اراده آورده، این است که خدای متعال بالاترین ابتهاج را نسبت به ذات خودش دارد. شاید تعبیر ابتهاج، از محبت کمی چرب تر باشد؛ نه تنها خودش را دوست دارد که اصلاً مبتهج است. برخی از بزرگان چنین تعبیراتی به کار برده‌اند؛ البته در مقابل نیز کسانی می‌گویند: این سخنان صحیح نیست و درباره نسبت محبت به خدا باید به مضاف محذوف یا مجاز قائل شویم.

حتی برخی گفته‌اند همان‌گونه که در آیه «فَلَمَّا أَسْقَوْنَا انْتَقَمْنَا؛ چون ما را به خشم آوردند از آن‌ها انتقام گرفتیم» روایت است که آسفونا به معنای به خشم آوردن اولیای خداست، درباره محبت خدا نیز باید بگوییم منظور محبت اولیای خداست و خود خدا دوست داشتنی نیست. ولی برخی معتقدند که اصلاً دوست داشتنی‌ترین موجود در عالم خداست و بالاترین دوستی نیز دوستی خودش نسبت به خودش است و همه محبت‌های دیگر شعاع محدودی از آن محبت بی‌نهایت الهی نسبت به ذات خودش است.

محبت و انجذاب

می‌توانیم بگوییم که وقتی انسان به چیزی محبت دارد، احساسی در او پدید می‌آید که به طرف محبوب کشیده می‌شود. بر این اساس می‌توان محبت را یک انجذاب روانی دانست. همان‌گونه که آهن ربا، آهن آلات را به طرف خود می‌کشد، محبت نیز یک حالت انجذاب است که با دل انسان سروکار دارد و روح و دل انسان را به طرف محبوب می‌کشاند.

حال این پرسش مطرح می‌شود که چگونه انسان نسبت به برخی چیزها این حالت انجذاب را پیدا می‌کند و آیا این حالت اتفاقی است یا حکمتی دارد؟ روشن است که برخی از حالات در اختیار انسان نیست. مثلاً محبت مادر نسبت به فرزند گانه یک امر غیراختیاری است و این طور نیست که مادر بپندارد که خوب است فرزندم را دوست بدارم و تصمیم بگیرد که فرزندش را دوست بدارد. مادر نمی‌تواند فرزندش را دوست نداشته باشد و در این امر گانه اختیاری ندارند.

آیا می‌توان کاری کرد که انسان اختیاراً محبت پیدا کند؟ آیا می‌توان محبت را اختیاراً تقویت یا تضعیف کرد؟ اگرچه انجذاب قلبی ساده‌ترین تعبیری است که می‌توان درباره محبت به کاربرد، اما گاهی به درستی حقیقت محبت را روشن نمی‌کند و از علت و چیرستی این انجذاب سخن نمی‌گوید. اگر انسان راز این انجذاب بیابد، کلیدی برای حل بسیاری از مسائل دیگری که پس از این مطرح می‌شود، به دست می‌آورد.

محبت و درک لذت

وقتی ما مثلاً غذا یا یک تابلوی نقاشی یا گل زیبایی را دوست داریم به این معناست که وقتی با آن ارتباط پیدا می‌کنیم لذت می‌بریم. اگر این طور باشد، به طرف آن کشیده می‌شویم و گرنه کشیده نمی‌شویم. دو نفر را فرض کنید که یکی یک تابلوی نقاشی را دوست دارد ولی دیگری اصلاً ذوق هنری ندارد و نمی‌داند زیبایی تابلو به چیست. دلیل این که فرد اول به طرف این تابلو کشیده می‌شود، این است که از آن لذت می‌برد و علت این که دیگری به طرف آن کشیده نمی‌شود این است که لذت نمی‌برد.

حال سؤال می‌شود چرا این لذت می‌برد، ولی آن نمی‌برد؟ درباره هر چیزی که انسان دوست دارد، این مسأله مطرح است. بالاخره انسان نوعی ارتباط با آن چه دوست دارد، برقرار می‌کند که باعث لذتش می‌شود. طبعاً محبت‌های ما محدود به چیزهایی است که نوعی شناخت یا احساس لذت نسبت به آن‌ها داریم. دلیل این که کسانی چیزی را دوست نمی‌دارند نیز این است که این احساسات برایشان پیدا نمی‌شود.

حال یا زیبایی آن را درک نمی‌کنند و یا به گونه‌ای است که اتفاقاً با ذائقه آن‌ها نمی‌سازد و از آن لذت نمی‌برند. بنابراین باید برای تعریف محبت قید لذت را اضافه کنیم و بگوییم محبت این است که انسان نسبت به چیزی که از ارتباط با آن لذت می‌برد، انجذاب پیدا کند، و باز اضافه کنیم که لذت بردن یعنی این که ارتباط با آن چیز تناسبی با قوای ادراکی او دارد. مثلاً در مورد ذائقه برخی از غذایی خوششان می‌آید و برخی نمی‌آید. پس باید تناسبی بین این ذائقه و غذایی که فرد می‌خورد، باشد تا لذت حاصل شود. این جاست که درک زیبایی در اشخاص تفاوت می‌کند. این قضیه حتی در حیوانات نیز مطرح است. بعضی از حیوانات هستند که ما از دیدن آن‌ها نفرت پیدا می‌کنیم ولی آن‌ها یک دیگر را دوست دارند و از دیدن هم دیگر نیز لذت می‌برند. بنابراین، تعریف ساده محبت انجذاب نسبت به چیزی است که با قوای ادراکی انسان نوعی تناسب دارد و از آن لذت می‌برد.

محبت خدا و انجذاب

تعریف بالا درباره دوست داشتنی‌های عادی انسان بود، ولی هنوز این سؤال باقی است که «خودم را دوست دارم» یعنی چه؟ این سؤال درباره خدای متعال نیز مطرح است. اصلاً خدا چگونه یک چیز را دوست دارد؟ مگر می‌شود خدا انجذاب داشته باشد؟ انجذاب انفعال، ضعف و تحت تأثیر واقع شدن است و خدا تحت تأثیر چیزی واقع نمی‌شود. انجذاب در جایی است که جاذبه‌ای باشد و طرف مقابل را به طرف خود بکشد. اگر خداوند به این معنا چیزی را دوست بدارد، باید انفعال پیدا کند و خدا انفعال ندارد.

شبهه این مضمون در دعای عرفه است که: الهی تقدس رضاک ان تکون له علة منک فکیف یکون له علة منی؛ خیلی مطلب بلندی است. ما می‌گوییم این کارها را می‌کنیم تا خدا را راضی کنیم. امام حسین علیه السلام در روز عرفه می‌گوید خدایا من نمی‌توانم بگویم تو خودت، خودت را راضی می‌کنی، چه رسد به این که بگویم من تو را راضی می‌کنم. حال اگر معنای محبت انجذاب است، آیا دوست داشتن خدا به این معناست که او تحت تأثیر واقع می‌شود؟ آیا خدا انجذاب پیدا می‌کند؟ برای پاسخ این گونه مفاهیم دقیق عقلی است که معمولاً چند راه مرسوم است. یک راه این است که می‌گویند ما در این باره هیچ چیز نمی‌فهمیم، باید سکوت کنیم. این گروه خیال خود را راحت و اصلاً صورت مسأله را پاک می‌کنند. بعضی دیگر می‌گویند این تعبیرات، تعبیرات مجازی است. در این جا به یک نوع تجوّز قائل می‌شوند و بالاخره یک نوع فن ادبی به کار می‌برند و مشکل الفاظ را حل می‌کنند.

اما اهل دقت در این گونه مفاهیم توسعه داده‌اند و گفته‌اند خود انجذاب موضوعیت ندارد و آن چه در این جا مطلوب است اتصال است. حتی اتصال نیز در جایی است که دوئیت باشد، در جایی که دوئیت نیست، به جای اتصال، وحدت است. آن موجود واحد است که کمال دارد و خودش، خودش را دوست دارد.

عینیت ذات و صفات خداوند

صفات خدا عین ذات اوست، نه خارج از ذات او، و تعددهایی که ما در این جا می‌بینیم به خاطر نقص وجود ماست. وجود هر چه کامل تر شود، جمع تر و بسیط تر می‌شود و علمش عین حیات و حیاتش عین قدرتش است. علم خدا، با محبت خدا و با کمال خدا همه یک چیز است. پس محبت یک نوع انجذاب، ارتباط یا اتصال با یک موجود است؛ اعم از این که آن موجود خودش باشد یا موجود دیگری که کمال وجود است.

وقتی کمال شد، هر موجودی که واجد آن باشد، اگر کمال بودنش را بشناسد، از آن لذت می‌برد. بنابر این اگر ما بخواهیم محبت خدا را پیدا کنیم، باید به اندازه‌ای که عقل مان می‌رسد، از راهی که خود خدا معین کرده، کمالات خدا را بشناسیم و سعی کنیم قدرت درک کمال را پیدا کنیم؛ البته شرایط دیگری هم لازم است که ان شاءالله بعدها عرض می‌کنیم. این محبت‌ها اختیاری است؛ البته خداوند مایه آن را در وجود ما قرار داده، اما به آگاهی رساندن، شکوفا کردن و بهره‌گیری از آن، تابع اختیار ماست که باید از راه تقویت معرفت و فراهم کردن شرایط به آن نائل شویم.